

« بمناسبت سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ »

دویچه وله (صدای آلمان)
۲۴،۰۸،۲۰۰۷

چهار هزار و چهارصد و هشتاد و پنج نفر...



اجتماع خانواده‌ها در گورستان خاوران

تابستان ۶۷ زخمی گشوده است، پرونده‌ای گشوده است، عنوان شکافی عمیق در جامعه ایران است. در تابستان ۶۷ بسیاری را کشتند، نام دست کم ۴۴۸۵ تن از آنان را می‌دانیم.

۲۷ تیرماه ۱۳۶۷، آیت‌الله خمینی، با پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد به جنگ ۸ ساله‌ی ایران و عراق خاتمه داد. او خود پذیرش قطعنامه را به "نوشیدن جام زهر" تعبیر کرد. ۶ روز بعد، در روز ۲ مرداد ماه، سازمان مجاهدین خلق ایران حمله‌ی گسترده‌ای را به مرزهای غربی و جنوب غربی ایران تحت عنوان "عملیات فروغ جاویدان" آغاز کرد. جمهوری اسلامی پاسخ خود به این حمله را "عملیات مرصاد" می‌نامد.



اجتماع خانواده‌ها در گورستان خاوران

بسیاری، از جمله آیت‌الله منتظری معتقدند، حمله‌ی مجاهدین خشم عده‌ای و از جمله آیت الله خمینی را برانگیخت و منجر به صدور فتوای اعدام‌ها شد. اما پرواند آبراهامیان، تاریخ‌نگار ایرانی تبار، آغاز فشار و سرکوب در زندان‌ها را ۲۸ تیرماه، یعنی درست یک روز پس از پذیرش قطع‌نامه آتش‌بس، و ۵ روز پیش از حمله‌ی مجاهدین می‌داند. او می‌گوید: «در نخستین ساعات روز جمعه، ۲۸ تیرماه ۱۳۶۷ (۱۹ ژوئیه ۱۹۸۸)، حصارهای آهنی بر گرد زندان‌های اصلی در سرتاسر ایران کشیده شد. دروازه‌ها بسته و تلفن‌ها قطع شد. تلوزیون‌ها را از برق کشیدند و از توزیع نامه‌ها، روزنامه‌ها و بسته‌های دارویی (در زندان‌ها) خودداری ورزیدند. ساعات ملاقات منحل شد و بستگان زندانیان را از حول و حوش زندان‌ها پراکنده ساختند. به زندانیان دستور داده شد، که در سلول‌های خود باقی بمانند و از صحبت با نگهبانان و کارگران افغانی خودداری کنند. رفت‌وآمد به مکان‌های عمومی، مانند درمانگاه‌ها، کارگاه‌ها، قرانت‌خانه‌ها، تالارهای تدریس و حیاطها ممنوع شد.»

آیت‌الله منتظری در خاطراتش به عملیات مجاهدین اشاره می‌کند و این‌که عده‌ای در همان زمان می‌خواستند، «کلک مجاهدین را بکنند و به اصطلاح از دست آن‌ها راحت شوند». به نظر وی، در همین راستا آیت‌الله خمینی در نامه‌ای خطاب به ارگان‌های مسئول، با اشاره مؤکد بر «جنگ‌های کلاسیک منافقین در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاری حزب بعث عراق»، فتوای اعدام «محرابین» و کسانی را که «بر موضع نفاق پافشاری می‌کنند»، صادر می‌کند. همان‌گونه که آیت‌الله منتظری در خاطراتش اشاره می‌کند، این نامه تاریخ ندارد. اما مهر و امضای شخص رهبری است. قابل ذکر است، در نامه‌ی فوق به‌طور مشخص از عملیات "مرصاد" یا "فروغ جاویدان" حرفی به میان نیامده‌است.

" کمیسیون هوابرد مرگ "

در فتوای آیت‌الله خمینی در مورد اعدام زندانیان سیاسی آمده‌است، تشخیص و قضاوت در رابطه با اعدام زندانیان برعهده‌ی کمیسیون مشخصی است: «تشخیص موضوع در تهران با رأی اکثریت آقایان حجة‌الاسلام نیری دامت افاضاته (قاضی شرع)، جناب آقای اشراقی (دادستان تهران) و نماینده‌ای از وزارت اطلاعات می‌باشد، اگرچه احتیاط در اجماع است. در زندان‌های مراکز استان، رأی اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نماینده‌ی وزارت اطلاعات لازم‌الاتباع می‌باشد».

یرواند آبراهامیان کمیسیون رسیدگی در تهران را تا ۱۶ نفر می‌داند و می‌گوید: «اعضای این کمیسیون با هلیکوپتر بین زندان‌های اوین و گوهردشت در رفت و آمد بودند و به همین سبب کمیسیون در بین زندانیان به "کمیسیون هوابرد مرگ" شهرت یافت».

آیت‌الله منتظری، ۹ مرداد ۱۳۶۷، در نامه‌ای خطاب به آیت‌الله خمینی، سعی در تغییر نظر او دارد. او در آن می‌نویسد: «اگر فرضاً بر دستور خودتان اصرار دارید، اقلاً دستور دهید، ملاک اتفاق نظر قاضی و دادستان و مسئول اطلاعات باشد، نه اکثریت». منتظری دلیل نامه‌اش را نارضایتی از روند اعدام‌ها و شکایاتی، که از سوی قضات نزد او آورده می‌شد، می‌داند.

منتظری در خاطراتش، به ملاقاتی با نیری، قاضی شرع اوین، اشراقی، دادستان تهران، رئیس، معاون دادستان و پورمحمدی، نماینده‌ی وزارت اطلاعات اشاره می‌کند. او تاریخ این دیدار را اول محرم آن سال ذکر می‌کند، که مصادف با ۲۳ مرداد ۱۳۶۷ است، و می‌نویسد: «به آن‌ها گفتم، حداقل در محرم از اعدام‌ها دست نگه دارید، آقای نیری گفت: "ما تا الان هفتصد و پنجاه نفر را در تهران اعدام کرده‌ایم، دویست نفر را هم به عنوان سرموضع از بقیه جدا کرده‌ایم. کلک این‌ها را هم بکنیم، بعد هر چه شما بفرمایید !!!»

هزاران جفت کفش

بنا به روایت بازماندگان، زندانیان از سرنوشتی که در انتظارشان بود خبر نداشتند. با توجه به پذیرش قطع نامه‌ی صلح و شادی عمومی ناشی از آن، تصور اعدام دسته‌جمعی برای زندانیان دشوار بود. پیش از آغاز اعدام‌ها، بندها از هرگونه امکان ارتباط با بیرون محروم می‌شوند. ملاقات‌ها قطع می‌شود، تلویزیون‌ها و رادیوها را از بندها خارج می‌کنند و دیگر روزنامه‌ای داده نمی‌شود. آبراهامیان روایت می‌کند: «بعضی از زندانیان با مشاهده‌ی کامیون‌های مجهز به سردخانه و پاسداران ماسک به‌صورت، که به آمفی‌تئاتر رفت‌وآمد داشتند، جریانات مشکوکی را حدس زدند. با وجود این، آن‌ها نمی‌دانستند که علت استفاده از ماسک توسط پاسداران این است، که دستگاه‌های فریزر در مرده‌شوی‌خانه‌ی زندان از کار افتاده است. یک کارگر افغانی که غذا به زندان می‌آورد، علامت آگاهی‌دهنده‌ای به دور گردن خود ترسیم کرد. اما زندانیان باز هم تا مدتی بعد، معنای آن را در نیافتند. برخی گمان بردند، که او می‌خواهد بفهماند، خمینی مرده‌است.»



اجتماع خانواده‌ها در گورستان خاوران

بر اساس روایت بازماندگان، از جمله ایرج مصداقی، اعدام‌ها در زندان اوین چند روزی زودتر آغاز شده بود. توفیق عظیمی، ماجرا را از شب ۳۰ تیر، که همراه با همبندهایش از سالن شش اوین خارج می‌شود، این‌گونه شرح می‌دهد: «چشم‌بندها را زدیم و به صف ما را سوار مینی‌بوس‌های اوین کردند... ما را به انفرادی آسایشگاه بردند. در آن جا با خواندن اسامی، ما می‌بایست رو به دیوار با چشم بند بایستیم و لباس خود را در آورده، آماده رفتن به سلول‌های انفرادی باشیم. هنوز اذان صبح را از بلندگوها پخش نکرده بودند، که صدای یکی از شکنجه‌گران به نام مجید قدوسی را شناختم. او فریاد می‌زد، تن هیچ‌کس زیرپوش نباشد و با مژیگی که داده می‌شود، نام خود و نام پدرتان را روی بدنتان بنویسید. آن‌هایی که شهرستانی هستند نام شهرشان را هم بنویسند... چند روز پس از انتقال به انفرادی اسامی عده‌ای دیگر خوانده شد. باز هم چشم‌بند زده آماده بودیم برای رفتن به دادگاه ویژه. پشت سر هم راه می‌رفتیم، تا رسیدیم به ساختمان قدیمی اداری اوین... در طبقه دوم اتاقی را به دادگاه اختصاص داده بودند. در زیرزمین همین ساختمان وسایل دار زدن را مستقر کرده بودند.» او استخر اوین را، که جلوی آسایشگاه قرار داشته است، دیده با آن "هزاران دمپایی و کفش" متعلق به اعدام‌شدگان، که در استخر تلنبار شده بود.

یرواند آبراهامیان در رابطه با چگونگی اعدام‌ها می‌نویسد: «کسانی که پاسخ‌های نامساعد می‌دادند، بی‌درنگ به اتاق ویژه‌ای هدایت می‌شدند. در آنجا انگشترها و عینک‌هایشان ضبط و به آن‌ها گفته می‌شد که وصیت‌نامه نهایی خود را بنویسید. آنگاه آنها را به سوی چوبه‌های دار که پنهانی، در تالار سخنرانی گوهردشت و حسینیه اوین برپا شده بود، می‌بردند و در گروه‌های ۶ نفری به دار می‌آویختند. جان‌کندن بعضی از آن‌ها تا ۱۵ دقیقه به طول می‌انجامید. چون بجای این‌که دریچه‌ای پنهانی از زیر پایشان در رود و به پایین بیفتند، به همان شیوه قدیمی حلق آویز می‌شدند.»

خبر کوتاه بود: اعدامشان کردند!

زنان زندانی چپ، در اواخر شهریور ماه، پس از ملاقات‌های داخلی در زندان، تازه متوجه ماجرا می‌شوند. از سویی دیگر خانواده‌ها نیز تا آذر ماه همان سال، در بی‌اطلاعی کامل به سر می‌برند. به گفته‌ی یرواند آبراهامیان و تایید شاهدان عینی و بسیاری از خانواده‌های زندانیان، از ۴ آذر ماه، با خانواده‌ها تماس گرفته می‌شود. آن‌ها به کمیته‌های مختلف احضار می‌شوند. ساک‌های کوچکی به خانواده‌ها تحویل داده می‌شود. در خبرهایی کوتاه، اعدام زندانیان را به اطلاع خانواده‌ها می‌رسانند. در اکثر موارد، وصیت‌نامه‌ای هم در کار نبوده است.

شمار اعدام‌شدگان نامشخص است

شمار کشته‌شدگان و دامنه‌ی این اتفاق هنوز روشن نیست. روند اعدام‌ها و شمار کشته‌شدگان در اکثر زندان‌های شهرستان‌ها همچنان در حاله‌ای از ابهام به‌سر می‌برد. تا کنون لیست‌های متفاوتی از شمار اعدامیان تهیه شده است، اما همچنان، نمی‌توان با قطعیت از آمار دقیقی صحبت کرد. آیت‌الله منتظری در خاطراتش می‌نویسد: «حدود دو هزار و هشتصد یا سه هزار و هشتصد نفر زندانی را - تردید از من است - از زن و مرد در کشور اعدام کردند.» سازمان عفو بین‌الملل لیستی از متشکل از ۲۵۰۰ نام را منتشر کرده است، اما شمار جان‌باختگان را بیش از این می‌داند. در سایت اینترنتی "عصر نو" لیستی موجود است که در آن نام ۴ هزار و ۴۸۵ تن (با ذکر تعداد گواهی‌دهندگان) به ثبت رسیده است.

شکوفه منتظری

در نوشته‌ی بالا به این آثار استناد شده است:

خاطرات آیت‌الله منتظری، که در سایت ایشان در دسترس است.

خاطرات ایرج مصداقی: "نه زیستن، نه مرگ"، جلد سوم، "تمشک‌های ناآرام"

یرواند آبراهامیان: کشتار تابستان ۱۳۶۷

توفیق عظیمی: مقاله‌ی "تابستان سیاه ۶۷"، سایت اخبار روز، ۲۳ مرداد ۱۳۸۳.